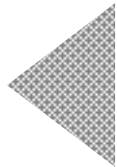


عدالت به مثابه راهبرد



در این مقاله سعی دارم با مرور بر اندیشه شماری از متفکران غربی و برخی از متفکران اسلامی و ضمن نگاهی به نهج البلاغه مولا علی علیه السلام، به پرسش از چیستی و مفهوم عدالت پاسخ بگویم و البته در حد مقدور.

۱- مفهوم عدالت در اندیشه برخی متفکران غربی

پیرامون مفهوم عدالت، در طول تاریخ به نظریه‌های گوناگونی برخورد می‌کنیم؛ از این قرار: فیثاغورث: عدالت رعایت حقوق افراد مطابق استعدادهای طبیعی است.

سقراط: عدالت رعایت نوعی تناسب و هماهنگی است.

افلاطون: عدالت نوعی تناسب و تعادل در امور است.

ارسطو: بنیان عدالت در هر چیزی رعایت میانه‌روی است.

رواقیون: همه‌ی انسان‌ها برابرند.

سیسرون: عدالت دارای مفهومی حقوقی است.

هابز: عدالت عادات مردم در اجرای قراردادها و وفای به عهدها است (آنچه به خود نمی‌پسندی به دیگران

۱- ر.ک به جمشیدی، محمد حسین، «نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی و شهید صدر»، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره)

روا مدار)

لاک: عدالت رعایت حقوق طبیعی (جان، مال و آزادی) بویژه حق مالکیت است. منتسکیو: عدالت میانه‌روی در وضع قوانین است و در هر جامعه‌ای با جامعه دیگر متفاوت است. هیوم: عدالت براساس مصلحت شخص یا حس فایده بنیاد می‌یابد. آدام اسمیت: عدالت نوعی هم‌احساسی است و دست‌نمیری بازار، عدالت اجتماعی را ایجاد می‌کند. روسو: عدالت تابع اراده‌ی عمومی شدن است (در مورد خود آنچه را بخواهند که در مورد دیگران می‌خواهند).

هگل: عدالت هماهنگی وضع موجود با ایده است.

هایک: مالکیت شرط لازم برای عدالت است و مفهوم عدالت اجتماعی باید از فرهنگ سیاسی حذف شود. راولز: عدالت آن چیزی است که اشخاص آزاد و برابر بر سر آن توافق کنند (عدالت به مثابه‌ی بی‌طرفی در سنت کانتی).

نوزیک: عدالت براساس استحقاق افراد است (گرفتن مالیات از درآمد ناشی از کار ظالمانه است)

مک اینتایر: عدالت به مثابه‌ی فضیلت و حقیقتی ثابت است (مکتب ارسطویی)

پل المر مور: عدالت توزیع درست و اعطای حق هر کس به اوست (مکتب افلاطونی)

۱-۱- جمع‌بندی دیدگاه‌های متفکران غربی از عدالت

مفاهیمی که در باب عدالت از این نمونه‌ها، قابل انتزاع است در واژگان زیر خلاصه می‌شود: رعایت حق (برابری، آزادی، حیات)، رعایت استحقاق و اهلیت، میانه‌روی (وسطیت)، تعادل، قرارداد، فضیلت

۲- مروری بر نظریات برخی حکمای اسلامی

اینک نظریات برخی اندیشمندان و حکمای اسلامی را پیرامون مفهوم عدالت، مرور می‌کنیم:

فارابی

جهان هستی در نهایت عدل و استحکام و کمال خلق شده و جریان دارد؛ به کار بردن افعال فضیلت‌مند بین خود و دیگری عدل است؛ عدالت اعتدال و توازن در اخلاق، افعال و احوال است؛ عدالت تقسیم خیرات عمومی و مشترک میان همه اهل مدینه است؛ عدالت موجب تداوم مدینه و حافظ آن است؛ عدالت اساس قانون مدنی است. و بالاخره عدالت قرارداد امور در جایگاه حقیقی خود، رعایت استحقاق و اهمیت و وسطیت و تساوی حقیقی است.

ابن سینا

بدینسان، بدیهی است که انسان در وجود و بقای خود، نیازمند مشارکت با دیگران است و برای تحقق این مشارکت، قراردادهایی ضرورت دارد، برای قراردادهای نیز سنت و عدل و برای سنت و عدل نیز قانونگذار و اجرا کننده عدالت ضرورت دارد. عدالت و عدل است که قوانین شرع را حفظ می‌کند؛ برای تحقق عدل در جامعه وجود دادگستر و برای تحقق سنت و وجود سنت‌گذار ضروری است؛ نبوت یا شریعت عدل را در جامعه از طریق ایجاد یک نظام سیاسی مبتنی بر عدل به وجود می‌آورد. عدالت رهبر و مدبر جامعه نقش تعیین کننده دارد تا با نیروی عدل، حق هر خداوند حقی را محفوظ دارد، چنین عدالتی جامع فضایل برتر یعنی عفت و حکمت و شجاعت است.

ملاصدرا

سعادت انسان بستگی به دو امر دارد، یکی شناخت حقائق و معقولات و دیگری آراسته شدن به صفات نیکو و رهایی از قید و بندهای پست؛ انبیاء از طریق وحی و اولیاء از طریق الهام به این کمالات دست می‌یابند و سایر مردم به واسطه‌ی انبیاء و اولیاء (و یعلمهم الكتاب و الحکمه...) تعلیم و تربیت می‌شوند؛ گوهر جاودانه و باقی انسان، نفس (روح) اوست که لطیف و ملکوتی است. نفس انسان برای رسیدن به کمال خود از مسیر دنیا عبور می‌کند و نیاز به بدن مادی دارد؛ انسان در دنیا باید قوای موجود در خود مثل شهوت و غضب را مراقبت و صفات، افعال و احوال خود را اصلاح کند. معیار تربیت نفس، احکام اخلاقی یا همان حکمت و میزانی است که خدای تعالی توسط رسولان خود نازل کرده است؛ پیامبر عظیم الشان فرمودند: هماناً مأموریت من کامل کردن اخلاق برجسته است؛ وقتی انسانها با میزان الهی اخلاق خود را کامل می‌کنند و دارای ویژگی‌های حکمت (قوه تشخیص خوب و بد)، عفت (اعتدال در شهوت) و شجاعت (اعتدال در غضب) گردند، به فضیلت «عدالت» نایل می‌شوند؛ عدالت میانه روی در هر امر است به مقتضای آنکه در این دنیا بهترین کارها وسط‌ترین آن می‌باشد؛ وقتی انسان دارای فضیلت عدالت شد در صراط مستقیم بندگی قرار می‌گیرد و همان طور که صراط مستقیم انسان را به هدف می‌رساند و خود هدف نیست عدالت نیز، هدف نیست بلکه راه سراسر است ما به سوی هدف که شناخت حق تعالی و صفات جمال و جلال و افعال اوست، می‌باشد؛ عدالت حالتی است که نفس انسان را به بهترین وجه و حالت خود می‌رساند و فضیلتی است که تمام فضائل اخلاقی را در بر دارد و نفس انسان را مستعد بازگشت به خدا و رسیدن به کعبه مقصود می‌کند.

امام خمینی (ره)

رب به صراط مستقیم و حد اعتدال تام و مربوط او نیز بر صراط مستقیم و اعتدال تمام است؛ عدالت در عقاید، ادراک حقایق وجودیه از غایت القصوای کمال اسمایی تا منتهاالنهاییه رجوع مظاهر به ظاهر است؛ اقامه عدل درست کردن انسان است؛ عدالت حد وسط بین افراط و تفریط است، همه فضایل است؛ عدالت تعدیل جمیع قوای باطنیه و ظاهریه است؛ عدالت خط مستقیم و سیر معتدل است؛ حب عدل و بغض ظلم فطری انسان است؛ سنت خدا بر زندگی بر طریقه عادلانه تعلق دارد؛ معیار تمامی مناصب در اسلام عدالت است؛ عدالت یعنی نه ظلم بکن و نه زیر بار ظلم برو؛ عدالت ملکه‌ی پایداری است که فرد را همواره به ملازمت تقوا وا می‌دارد. و خلاصه، چیستی عدالت در نظر امام خمینی همان حد وسط و متعادل امور است که می‌تواند صراط مستقیم نیز تلقی گردد.

شهید صدر

عدل به مثابه‌ی این همانی واقعیت یا انطباق با واقع است؛ عدل به مثابه‌ی امری عقلاً نیک و شایسته است؛ عدل به مثابه خصیصه ماهوی جهان است؛ عدل به مفهوم تکافل و توازن اجتماعی است؛ عدل به مثابه‌ی وسطیت و اعتدال در امور است؛ عدل به مفهوم استقامت بر شریعت اسلام (مرتکب‌نشدن گناهان کبیره و صغیره) است.

فقهای شیعه

عادل کسی است که گناهان کبیره مرتکب نشود و بر صغیره هم اصرار نداشته باشد.

معجم الوسیط

در معجم الوسیط عدل این چنین تعریف شده است: عدل به معنای انصاف است و آن دادن چیزی است به فردی که مستحق آن است و گرفتن چیزی که رد آن بر گردش می‌باشد.

شهید مطهری

عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه‌ی استحقاقهای متساوی؛ عدالت اجتماعی عبارتست از ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان و رفع موانع برای همه به طور یکسان؛ عدالت اجتماعی از لحاظ اجرا و عمل وظیفه‌ی دولت‌ها است.

۵- جمشیدی، صص ۴۹۸-۳۷۷

۶- همان، صص ۶۱۲-۴۹۹

۷- ابراهیم انیس و عبدالحلم منتصر، المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۷۳۴

۸- شهید مرتضی مطهری، عدل الهی، انتشارات صدرا چاپ دوم، ۱۳۵۲، ص ۶۱

۹- شهید مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، انتشارات حکمت، ۱۴۰۳، ص ۱۵۷

۱۰- همان، صص ۱۵۷-۱۵۶

علامه طباطبایی

عدالت میانه‌روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط در هر امری است ؛ عدالت اجتماعی عبارت است از اینکه با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است و این خصلتی است اجتماعی که هم فرد مکلفین مأمور به انجام آن هستند و هم حکومت که عهده‌دار زمام جامعه است.

۱-۲- جمع‌بندی نظرات حکمای اسلامی

در بیان چیستی و مفهوم عدالت، اندیشمندان اسلامی به موارد زیر توجه دارند: ایفای اهلیت و شایستگی، وضع امور در موضع خود، مساوات یا تقسیم مساوی خیرات عمومی، توازن و اعتدال در امور، حد وسط یا وسطیت، ملکه‌ی اخلاقی یا فضیلت انسانی، طریقت و روش مستقیم و استقامت بر آن، این همانی واقعیت یا انطباق با واقع و رعایت استحقاقها و استیفای حقوق. بنابراین نگاه، حکمای مسلمان، عدالت را به مثابه‌ی خط اعتدال و صراط مستقیم و پیمودن آن در نظر گرفته‌اند.

۳- عدالت در منظر امام علی (ع)

عدل امور را در جایگاه خود قرار می‌دهد، عدل سیاست عام است ؛ عدل همان انصاف است ؛ اگر اموال از خودم بود نیز مساوی بین مردم تقسیم می‌کردم، چه رسد که مربوط به خدا است. بدانید که دادن اموال بر مبنایی غیر از حق زیاده‌روی و اسراف است ؛ آنگاه که مردم حق رهبری و رهبری حق مردم را ادا کنند، حق در جامعه عزت می‌یابد، راه دین برجسته می‌شود، نشانه‌های عدالت آشکار می‌گردد و سنت‌ها جریان می‌یابند، در اینصورت روزگار اصلاح می‌شود، حکومت تداوم می‌یابد و طمع دشمنان قطع می‌گردد ؛ عدل بر پایه فهم ژرف، علم دقیق، داوری (حُکم) درخشان و بردباری ریشه دار بنا شده است ؛ ای مالک: محبوب‌ترین کار نزد تو، کاری باشد که در حق میانه‌ترین، در عدل فراگیرترین و در طلب رضایت مردم جامع‌ترین باشد.

۱۱- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۴، صص ۲۶۳ به بعد

۱۲- همان، ص ۲۴۵

۱۳- جمشیدی، ۶۲۱

۱۴- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰، حکمت ۴۳۷، ص ۷۳۴

۱۵- همان، حکمت ۲۳۱، ص ۶۷۸

۱۶- همان، خطبه ۱۲۶، ص ۲۳۸

۱۷- همان، خطبه ۲۱۶، ص ۴۴۲

۱۸- همان، حکمت ۳۱، ص ۶۲۸

۱۹- همان، نامه ۵۳، ص ۵۶۸.

۴- نتیجه گیری

ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم. راه ما به خدا از دنیا می گذرد؛ برای رسیدن به مقصود، عدالت راهبرد ما در دنیا برای هر امری است؛ عدالت میانه روی در هر امر و پرهیز از افراط و تفریط است؛ عدالت در مورد انسان تربیت نفس و رساندن قوای خود به تعادل است؛ عدالت به تعبیری دیگر دادن حق هر صاحب حقی به اوست؛ میزان و حکمت الهی حق هر چیز را مشخص کرده است؛ حق طبیعت و محیط زیست بهره برداری صحیح از آن، آلوده نکردن و عدم تخریب آن است؛ حق نفس، تربیت آن برای دستیابی به فضیلت عدالت است؛ حق خدا، معرفت، بندگی و شدن به سوی او است؛ حق جامعه رعایت عدالت اجتماعی، دادن حق هر کس به وی، رفتار و روابط اجتماعی براساس قرارداد عادلانه (رعایت حقوق متقابل) و قرار دادن هر کس و هر چیزی در جایی که سزاوار آن است می باشد؛ حق اموال، بهره برداری صحیح و کارآ از آن است؛ نظام اجتماعی باید عادلانه باشد و بر روابط اجتماعی عدل و حق حاکم گردد؛ رهبری نظام سیاسی باید عادلانه باشد تا شرایط برای کمال علمی و عملی (حکمت نظری و عملی) آحاد مردم مهیا شود. در جامعه مهدوی و حکومت جهانی او، عدل و قسط مستقر می شود و زمینه برای شکوفایی انسان فراهم می گردد. در چنین جامعه ای انسانها با امنیت خاطر و عارفانه و عاشقانه خدا را عبادت می کنند و رابطه بین آنها مودت و رحمت است.

۵- و بالاخره در نسبت عدالت و توسعه

با عنایت به بیان فوق، عدالت برای توسعه نقش راهبردی پیدا می کند. هر گامی که برای توسعه برداشته می شود باید عادلانه باشد. توسعه ی انسانی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، علمی، فناوری و ارتباطات باید از اعتدال و حقانیت برخوردار باشد و در آن میزان و حکمت الهی یعنی حقوق متقابل انسان، محیط، جامعه و حکومت، رعایت گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سید مرتضی نبوی